



فهرست

مقدمه	۱
خطا محل یاب تعریف نشده	۲
مطلب اول در جمع بندی	۳
مطلب دوم در جمع بندی	۴
اعتقادات نیازمند حسن و قبح عقلی	۵
تقریر دیگر از نظریه عدلیه	۵



موضوع: فقه روابط اجتماعی/ظلم/مقدمات/حسن و قبح

مقدمه

بحث ما در مباحث اجتماعی به مقوله حسن و قبح عقل و ظلم رسید. به دلیل اینکه این دو قاعده از قواعد مهمی است که مبتنی است بر سلسله قواعد معرفتی عقلی و بنیادی ناچار بنا شد به مباحث بنیادی مسئله هم پردازیم و بعد منتقل شویم به رویکرد فقهی قاعده حسن و قبح. بر این اساس گفته شد که در باب حقیقت حسن و قبح که مصداقی از آن عدل و ظلم است و احياناً عناوین دیگر هم می‌تواند مصداقش قرار گیرد نظریاتی وجود دارد. سؤال این است که حقیقت حسن و قبح چیست؟ قراردادی است انتزاعی است واقعیت دارد اعتباری است از این قبیل پاسخها متصور است.

مطلب اول در جمع‌بندی

گفتیم که افراطی‌ترین دیدگاه در باب حقیقت حسن و قبح این است که کسی بگوید حسن و قبح هیچ واقعیت و پایگاه و مبنای عقلی ثابتی برایش متصور نیست. اگر این در فضای دینی بیاید نظریه اشاعره است. می‌گوید واقعیتی ندارد و آنچه می‌توان برای آن متصور شد این است که تابعی از اراده و جعل شارع است. اراده و جعل شارع است که حسن و قبح می‌سازد. بدون آن حسن و قبحی در کار نیست. البته نظریه اشاعره دو بعد دارد و دو مؤلفه دارد. یک بعد آن نفی است. بعد سلبی است. می‌گوید حسن و قبح واقعیت عقلی و حقیقت خارجی ندارد. این یک عنصر در این نظریه است. عنصر دوم این است که واقعیت آن تابعی است از قرارداد و اعتبار معتبر و قرارداد جاعلی می‌تواند آن را قرار دهد. حقیقت حسن و قبح تابع اراده و قرارداد و اعتبار معتبر است. آن وقت در فضای شرعی عنصر سوم هم افزوده می‌شود. ما به‌عنوان متدینین می‌گوییم شارع جاعل و معتبر است. این سه عنصر از عناصر اصلی نظریه اشاعره‌اند.

۱. حقیقت و واقعیت خارجی و عینی درباره حسن و قبح وجود ندارد و حکم عقلی ثابتی در اینجا نیست.

۲. وجود حسن و قبح کلاً نفی نمی‌شود بلکه تابعی از اعتبار معتبر و وضع واضح است.

۳. در فضای دینی جاعل و واضح حسن و قبح همان خداوند است.

این نظریه‌ای است که در تاریخ فکر اسلامی وجود داشته و اشاعره به این سمت گرایش داشته‌اند. غیر از اشاعره طبعاً در اندیشه‌های دیگران از قدیم در مکاتب فلسفه اخلاق تا دوره جدید این نگاه نفی واقعیت از حسن و قبح سابقه داشته و امروز هم هست. اما آنچه این‌ها را به هم وصل می‌کند همان دو رکن اول است. رکن اول اینکه واقعیتی برای حسن و قبح نیست و دوم اینکه تابع جعل و قرارداد است. مکاتبی همین‌الان این را می‌گویند. اشاعره می‌گویند خداوند است. در ادیان دیگر هم بعضی می‌گویند خدا جاعل است. اما غیر دین‌داران در دو رکن اول با متدینین اشتراک دارند.



به عبارت دیگر نظریه نفی حسن و قبح عقلی به دو شعبه تقسیم می‌شود. یک قسم و یک نحله در این نظریه نحله غیر الهی است. می‌گوید حسن و قبح واقعیتی ندارد جز همان اعتبار و قرارداد. چه کسی معتبر است؟ می‌گوید قانون‌گذار است و خود ما هستیم. این نحله غیر الهی است. نحله دیگر نحله الهی است که می‌گوید معتبر یا جاعل شرع است. این نحله الهی است.

سؤال: نظریه‌ای که می‌گوید آراء حسن و قبح آراء محموده و بناء عقلاست می‌توان همین نظریه باشد؟

جواب: خواهیم گفت اگر این‌ها می‌گویند کاملاً تابع آراء عقلاست به همین نزدیک می‌شود بحث می‌کنیم. حداقل سه تفسیر دارد. بنا بر یک تفسیر عین همین است. بنا بر یک تفسیر شبیه این است و بنا بر یک نظریه شبیه نظر معتزله است.

سؤال: واضع را نیز ساختارشکنان قبول ندارند. می‌گفتند مرگ مؤلف.

جواب: آنجا درست است اما اینجا اگر بگوییم واقعیت ندارد و بعد بپذیریم جاعلی می‌خواهد.

این نکته را عرض بکنم. اینکه می‌گویند واقعیت ندارد و هم‌اشار اعتباری است معتبر در این اعتبار کیست؟ تقسیمی دارد. یک تقسیم همین که الآن عرض کردیم. اینکه معتبر وجود قدسی باشد که حسن و قبح شرعی است و معتبر عقلا یا جامعه بشری باشند می‌گوید عقلایی است. تقسیم دیگری این است که معتبر شخص است یا جمع است. شخصی یا نوعی است. شبیه ظن شخصی و نوعی اینجا هم می‌توان گفت حسن و قبح شخصی و نوعی. اگر به اعتبار است هم می‌تواند فرد برای خودش قرار دهد هم جمعی می‌تواند قرار دهد. جمع هم می‌تواند محدود باشد یا وسیع باشد. بنابراین اگر بخواهیم نظریه را به‌عنوان مشترک کلی بنامیم باید بگوییم نظریه اول اعتباری بودن حسن و قبح است که در فضای شریعت اسلامی می‌شود نظریه اشاعره که معتبر خداست. اما اختصاص به این ندارد. نظریه اعتباری بودن حسن و قبح نظریه اوسع از نظریه اشاعره است در دو عنصر مشترک با نظریه غیر الهی است.

این دو نکته تکمیلی در بحث‌های قبلی بود.

مطلب دوم در جمع‌بندی

مطلب دوم که شبه جمع‌بندی مسائل قبل است این است که یکی از استدلال‌ات قوی معتزله و قائلان به حسن و قبح واقعی اشکالات نقضی بود که به اشاعره وارد می‌کردند. اشکال خیلی محکمی است که معتزله داشتند. نقض به اشاعره است نه استدلال ابتدایی. ولی پایگاه استدلال محکمی دارند مبتنی بر اینکه چنانچه شما حسن و قبح واقعی و عقلی و ذاتی را نپذیرید در بخشی از مباحث اعتقادی و کلامی درمی‌مانید. دستتان از استدلال خالی می‌شود. این یک بیان کلی است که سابقه داشته و تقریرهای کلی هم بر آن وجود داشته که معتزله برابر اشاعره مطرح می‌کردند. اگر حسن و قبح واقعی و عقلی و ذاتی را مستقل از شرع و اعتبار نپذیرید شما متدینان به ادیان در استدلال‌ات اعتقادی لاقلاً در گزاره‌های خاصی که قبلاً اشاره شد و امروز هم تکمیل می‌کنید و امی‌مانید و نمی‌توانید استدلال محکمی بکنید. این حرف مهمی است. در نگاه معتزلی گفته می‌شود استدلال‌ات عقلی و کلامی شما و استدلال‌ات نظری شما در باب بخشی از گزاره‌های کلام مبتنی بر گزاره حسن و قبح واقعی و ذاتی است و اگر از این دست بردارید استدلال‌ات فرومی‌ریزد. عرض ما این بود در مقابل حرف معتزله شهید صدر می‌گوید نه. لذا نظریه شهید



صدر نظریه مهمی است. درست باشد یا نباشد تغییر یک پیش فرض اساسی در استدلال نقض و استدلال معتزله نسبت به استدلال اشاعره است. تتبع من تام نیست به نظر در علم اصول هم کسی به این مقدار بحث نکرده است. به این تنقیح و دقت شهید صدر وجود ندارد. اینکه چند بار تکرار می‌کنم به دلیل اهمیت مسئله است. مفروض معتزله و امامیه و عدلیه این است که حسن و قبح عقلی نه تنها در مسائل شرعی و احکام عقل عملی جایگاه مهمی دارد بلکه از مبادی برخی استدلالات کلامی است. این هم اختصاص به اسلام ندارد برخی از آن‌ها مشترک بین ادیان است. عدلیه به اشاعره می‌گویند اگر شما حسن و قبح شرعی را نپذیرید به هر دینی که مو منید در استدلال برای برخی گزاره‌های کلامی درمی‌مانید. اما شهید صدر تلاش کردند بند ناف اثبات عقاید را از گزاره حسن و قبح عقلی و ذاتی ببرند. بگویند حسن و قبح عقلی و ذاتی دخالتی در اثبات مباحث کلامی ندارد. از این بحث کردیم.

اعتقادات نیازمند حسن و قبح عقلی

کجا شما در اعتقادات نیازمند اثبات حسن و قبح و پذیرش حسن و قبح هستید؟ برخی در بحث‌های قبلی گفتیم برخی ضمنی بود. آنجا که شما بنا بر نظر عدلیه نیازمند مقدمات حکم عقل عملی هستید این موارد است:

یکی شروع حرکت برای شناخت خدا. وجوب فحص از ادله اثبات خدا بررسی مسئله و حرکت به سمت دین. این یک حکمی می‌خواهد. وجوب معرفت نقطه عزیمت هر دینی است که عدلیه می‌گویند نیازمند حکم عقل عملی یعنی حسن و قبح عقلی است و اگر این را بگیرید وجوب معرفت به‌عنوان حکم عقلی ندارید. شروع سیر و سلوک نظری در اثبات معارف بر پایه حکم عقل عملی است و اگر این را بگیرید الزامی ندارید.

دوم بحث اثبات نبوت و معجزه در نبوت خاصه بود. اگر اعجاز بخواهد اثبات شود باید قبح اضلال پذیرفته شود.

سوم بحث وجوب طاعة الله و حرمة معصیته است که در صورتی می‌تواند ثابت شود که عقل مستقلى باشد و الا خود شارع حرفش نمی‌تواند باشد.

افزون بر این‌ها که در کلام شریعت آمده می‌توان امور دیگری را برشمرد. همچون صدق اخباراتی است که در قالب قرآن و روایات و وحی درمی‌آید. خدا در این‌ها صادق است و واقعیت را می‌گوید. این مبتنی بر این است که حسن و قبح عقلی و ذاتی پذیرفته شود. گاهی محل تردید قرار می‌گیرد. این‌ها همه درست است ولی چرا خدا باید در این‌ها صادق باشد یا عین حقیقت را بگوید. ممکن است دست کاری بکند عین واقع را نگوید. اگر این کار را نکرده باید بگویید عقل قبیح است. اگر عقل نگوید قبیح است خودش باید بگوید می‌گویم در این گفتن بعدی هم که می‌گوید راست می‌گویم می‌گویم چه کسی گفته باید راست بگوید. ده بار هم بگوید راست می‌گویم لازم نیست راست بگوید. این سلسله احکامی است که معتزله معتقدند مبتنی بر حسن و قبح عقلی است و از منظر متدینان این استدلال است و وقتی نقض به اشاعره شد تقریر دیگری از این نظریه استدلال است. البته استدلالی که برای متدین به ادیان تمام است.



تقریر دیگر از نظریه عدلیه

البته این نظریه که معتزله اشاره کردند و گفتیم اختصاص به محاجه با متدینان به ادیان دارد می‌توان تقریرهای دیگری هم کرد که با عقلای دیگر و غیر متدینان هم مطرح کرد. تقریری که تا الآن از نظریه عدلیه مطرح می‌کردیم مبنی بر ابتدای تعدادی گزاره‌های کلامی بر گزاره حسن و قبح عقلی اختصاص به متشرعان و متدینان داشت. اما ممکن است این را کسی بازسازی کند و بگوید عین همین محاجه را با غیر متدینان و عقلای دیگر می‌شود با تغییر دیگری داشت. این شکل که در واقع به عقلای دیگر هم گفته می‌شود شما در تعاملات اجتماعی خودتان اعتماد می‌کنید به حرف و نظر دیگران و در این اعتمادتان ابتدایی بر حسن و قبح عقلی وجود دارد. اگر در روابط اجتماعی حسن و قبح ذاتی و عقلی را نپذیریم در همه جا احتمال صدق و کذب و ارائه نظر و حرف و حدیث وجود دارد. اینکه بعد از اینکه شخصی را ثقه دانستیم و خوب دانستیم اعتماد می‌کنیم این مبتنی بر این است که حسن و قبحی در کار است. ممکن است کسی این چنین تقریری بکند. در روابط اجتماعی اعتماد به خبر ثقه می‌شود. به حجج و امارات اعتماد می‌شود. اگر حسن و قبح عقلی نداشته باشیم نمی‌توان به این‌ها اعتماد کرد. این هم یک تقریر است که ممکن است کسی بگوید غیر متدینان را هم می‌شود ملزم کرد و گفت ارتباطاتان مبتنی بر این است.

البته این تقریری که در غیر فضای متدینان هست پاسخ‌هایی دارد. از جمله اینکه آنجا یک توافق جمعی وجود دارد بر اینکه کلاه سر هم نگذارند. انسان‌هایی که در فضای عمومی یک منافع مشترکی دارند گویا توافق نانوشته‌ای وجود دارد که راست بگویند. با همان می‌توان مبنایی ساخت و اعتماد کرد. این جواب را می‌توان به تقریر عقلایی و غیردینی داد. جای تأملات بیشتری هم هست. ولی جای خودش. ممکن است پاسخ دوم که عمومی‌تر است نیز داده شود. ولی در فضای متدینان همان بحثی است که در نگاه عدلیه وجود داشت.

مقابل این شهید صدر است که می‌گوید همه این گزاره‌ها اشکال دارد. می‌توانیم اثبات کنیم هم وجوب معرفت الله هم اثبات معجزه نبی هم طاعت الله را بدون اینکه هیچ حسن و قبح عقلی را بپذیریم. البته ما فرمایش آقای صدر را جواب دادیم و گفتیم نظر کلاسیک رایج درست است.

گرچه انسان بدش نمی‌آید که بگوید مباحث کلامی و اعتقادی خیلی مبتنی بر این نیست. من شخصاً خوشم می‌آید این چنین شود ولی نظر ایشان تمام نبود. بخشی از گزاره‌های کلامی و اعتقادی متوقف بر حسن و قبح عقلی است همان‌طور که عدلیه آن را در محاجه با اشاعره مطرح می‌کردند. البته همه اعتقادات را نمی‌گیرد. در اثبات اصل وجود خدا و بخشی مسائل کلامی به این ابنا معتقد نیستیم و کسی هم ادعا نکرده اما در این چند مورد متوقف است. در تقریرات سید کاظم حائری همه این‌ها را شهید صدر اشکال می‌کند و ما جواب دادیم. ایشان می‌گفت غریزه کافی است که انسان را به آن سمت ببرد. گفتیم بله غریزه هست اما الزام لازم است. غریزه گاهی تحریک‌کننده است گاهی نه. مچ کسی را نمی‌توان گرفت که چرا نرفتی؟ در وجوب معرفت الله می‌گوید غریزه است که انسان برود. اما می‌گوییم الزام از کجا؟

سؤال: حسن احتیاط نمی‌تواند حاکم باشد؟

جواب: حسن احتیاط هم خود حکم عقل است. اشعری می‌گوید این را هم قبول ندارم.



سؤال: حکم عقل هم نباشد عقل می گویم من ناچارم.

جواب: این هم حکم عقل عملی است.

سؤال: به حسن و قبح بر نمی گردد بلکه به خاطر دفع ضرر است.

جواب: باید و نباید اگر هست عدلی است و اگر نیست درمی ماند.

لذا به نظرم نظر شهید صدر جواب داشت و علی رغم دقت های ایشان نظرشان تمام نیست و متدینان ادیان علی رغم تعدادی از گزاره های دینی نیازمند حسن و قبح عقلی اند. از جمله وجوب معرفت الله از جمله اعجاز از جمله وجوب طاعه الله و از جمله اثبات صدق خدا در وحی خود و صدق سخنان ائمه در کلمات خودشان. در این مباحث نیازمند حسن و قبح عقلی داریم.

سؤال: در معاد هم همین است؟ در وجوب وفای به عهد.

جواب: بله این را هم نوشته ام. وجوب معرفت الله اثبات نبوت خاصه وجوب طاعه الله صدق کلمات وحی و همین طور صدق مواعید. این هم جزئی از آن است ولی بخشی از آن است. بحث معاد است. اگر کسی گفت معاد دلیل عقلی ندارد و دلیل نقلی دارد کاملاً به این وصل می شود. البته در معاد دو رویکرد است. یک دلیل اینکه ما هم دلیل عقلی داریم هم نقلی. دلیل دیگر اینکه دلیل عقلی وجود ندارد و ما فقط با نقل آن را اثبات می کنیم. اگر هم دلیل عقلی وجود دارد اشعرافی است.

سؤال: اصل معاد را نقل اثبات کند اما جزئیات.

جواب: بله جزئیاتش این طور است. اصل معاد اگر کسی گفت دلیل مستقلاً ندارد و نقلی شد اعتمادمان بر نقل نیازمند حسن و قبح عقلی است. این در اصل معاد است. در تفصیل معاد که بهشت و جهنم است و اینجا طبعاً ادله نقلیه است و اعتماد به آن ها مبتنی بر حسن و قبح عقلی است. صدق مولا در کلمات او پایه برای همه معارف است که دلیل عقلی ندارد و شرعی است.

همه معارفی که در کتاب و سنت آمده و دلیل عقلی بر آن ها قائم نیست به نحوی نیازمند پذیرش حسن و قبح صدق و کذب هستند. لافاقل تفصیل معاد انسان شناسی هستی شناسی این طور است.

سؤال: شهید صدر بر چه مبنایی این مسئله را می گوید؟ مگر نمی داند عقل حاکم در مسائل است؟

جواب: شهید صدر نمی گوید وقتی می گوید این پایش محکم تر می شود. می گوید اثبات وجوب معرفت الله نیاز به این ندارد و الا کسی که اعتقاد به حسن و قبح عقلی دارد قطعاً پایش محکم تر است. می گوید بدون حسن و قبح عقلی باز هم می شود معرفت الله انجام شود. معرفت الله وصل به آن نیست راه های دیگری هم وجود دارد. وقتی منحصر نشد به اشعری دیگر نمی توان گفت و محاجه کرد.

سؤال: غیر عقل چه چیزی می تواند باشد.

جواب: چند جلسه بحث کردیم. در معرفت الله می گوید غریزی است.



تاریخ جلسه: ۱۴۰۲/۰۲/۱۲

عنوان اصلی: فقه روابط اجتماعی

شماره جلسه: ۱۹۶

عنوان فرعی: ظلم/مقدمات/حسن و قبح

مرکز تخصصی فقه
اشراق و
استاد اعرفی

